

# کاربرد مدل های تبیین و تکنیک های تحلیل

حادثه دیگر را در نظر گرفت. در مکانیسم علی، رشته ای از حوادث که خود در بستر نظمی قانونی غرقه هستند توضیح داده می شوند و با توجه به این رشته، معلول به علت متصل می گردد. علاوه بر این، زمانی که خبر از علت حادثه ای می دهیم در حقیقت خبر از شرایط لازم و کافی وقوع آن حادثه داده ایم. شرط کافی بدین معناست که گویی مولد معلول است یا در اوضاع خاص، وقوع آن را ضروری می سازد و شرط C را وقتی لازم می شماریم که در غیبتش، E هم غایب باشد. نویسنده روش نمونه پژوهی (Case-study method) و روش تطبیقی (Comparative method) را از اشکال عمده استدلالات علی می داند.

فصل سوم که به بررسی نظریه اختیار عاقلانه (theory of Rational-choice) می پردازد با این فرض آغاز می شود که پدیده های اجتماعی حاصل افعال آدمیان است. آدمیانی که دارای

## تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع)

کتاب با این موضوع کار خود را آغاز می کند که هر علمی در جستجوی تبیین امور واقع است. در عین حال هر تبیین جهت پاسخ به سؤالی است: این که جنگ داخلی در آمریکا چرا در گرفت؟ چرا کشاورزی جمع گرایانه ناکارآمد است؟ و چگونه دولت در دموکراسی های سرمایه داری با تضاد طبقاتی کنار می آید؟ و... از جمله سوالاتی است که هر تبیینی در جستجوی یافتن پاسخی برای آنهاست.

به طور کلی دو نوع سوال اساسی وجود دارد یکی «چرا باید؟» و دیگری «چگونه ممکن است؟». در سوالات نوع اول، هدف نشان دادن ضرورت و پیش بینی پذیری حادثه و واقعه و یا نظمی خاص است که در آن، فرآیندهای علی و شرایط اولیه که موجب شکل گیری آن واقعه خاص می شود نشان داده می شوند. در سوالات دوم بیشتر توصیفی از یک سیستم شاغل و هدفدار با توجه به استعداد و توانایی هایش ارائه می شود.

در عین حال همه تبیین های علمی از ساختار منطقی برخوردارند که در این ساختار منطقی اساسی ترین عنصر، توسل جستن به قوانین فراگیر است. این امر به این موضوع اشاره دارد که برای فهم پدیده یا نظمی خاص باید معلوم کنیم که آن نظم یا پدیده خاص چگونه از نظم های عمیق تری در طبیعت ناشی می شود. به عبارت دیگر باید نشان داد که آن حادثه یا نظم، امری اتفاقی نیست، بلکه از قانونی زیرین تر نشأت می گیرد که تنظیم کننده آن پدیده است.

بعد از ارائه مطلبی در باب این که هدف از تبیین و ساختار آن به چه نحوی است، در بخش اول کتاب از منظرهای اساسی تبیین در علوم اجتماعی سخن به میان می آید. به نظر نویسنده در علوم اجتماعی سه تبیین اصلی که می توان آنها را مثل های رقیب تلقی کرد وجود دارند که عبارتند از: مدلی علی (Causal)، مدلی عقلی - نیتی (rational-intentional) و مدل تفسیر (interpretive).

نویسنده در فصل دوم به بررسی مثل علی و ویژگی های آن می پردازد. به نظر نویسنده توجه عالمان علوم اجتماعی بشر معطوف به کشف و اثبات رابطه علی میان پدیده های اجتماعی بوده است. عالمان در جستجوی این بوده اند که شرط C را علت بوجود آمدن حادثه E بدانند. لیکن در مثل های علی آنها به سه مفهوم توجه داشته اند. یکی این که، در یک رابطه علی، این مکانیسم علی بوده که علت را به معلول پیوند می دهد. دوم این که همواره میان دو پدیده تلازم برقرار بوده است. سوم این که می بایست شرط لازم بودن یا کافی بودن حادثه ای برای وقوع

اغلب صاحب نظران روش های علوم اجتماعی بر این باورند که جستجوی واقعیت ها و تکرار مشاهده ها اگر به شیوه ای سیستماتیک اجرا نشود، کاری علمی نیست، بلکه تجربه گرای محض است. از نظر آنان تحلیل سیستماتیک در علم مرحله ای جدا از مشاهده و تحقیق نیست بلکه از همان نخستین گام، همراه با تحقیق است. در واقع عناصر تحلیل علوم اجتماعی شامل مراحل چندگانه ای از چارچوب های مفهومی، تجربه و مقایسه نتایج و مطالعه شباهت ها و اختلاف ها است بنابراین تحلیل داده ها را نمی توان مرحله ای مستقل و در پایان فرآیند تحقیق به حساب آورد. بلکه محقق چارچوب تحلیلی خود را در همه مراحل از تدوین فرضیه ها گرفته تا جمع آوری اطلاعات دنبال می کند.

البته باید دانست که تحلیل داده ها در یک تحقیق، هیچگاه دقیقاً مطابق نقشه قبلی پیش نمی رود. محققان با دستیابی به نتایج تازه تر به ایده های جدیدتری در تحلیل اطلاعات می رسند اما در هر حال برای تحلیل داده ها از ابتدا باید دانست که هدف از تحلیل چیست؟ به عبارت دیگر باید دید گاهی کلی از نحوه انجام تحلیل و دلیل آن بدست آورد. تحلیل داده ها مستلزم بر نامه ریزی بسیار دقیقی است. در تحلیل اطلاعات، محقق اطلاعات به دست آمده از مشاهده را می پروراند به نحوی که برای مقایسه نتایج مشاهده شده و نتایج مورد انتظار آماده شوند.

به منظور درک چارچوب ها و انواع تحلیل داده ها در علوم اجتماعی به معرفی سه کتاب مهم در این باره اکتفا شده است. اولین کتاب تحت عنوان «تبیین در علوم اجتماعی» نوشته دانیل لیتل است که در آن سعی شده به طور مفصل و مجزا هر یک از انواع تبیین در علوم اجتماعی با شیوه های تحلیلی و سوالاتی که هر تبیین در جستجوی یافتن پاسخ برای آنهاست با ذکر مثال های مفید و روشن شرح داده شود.

ریمون بوگون نیز در کتاب «منطق اجتماعی» با پاسخ درباره سوالات اساسی جامعه شناسی و توضیح درباره تفاوت انواع تحلیل جامعه شناختی با دیگر تحلیل ها، دانسته های بینشی و روشی پژوهشگران را تقویت می کند در واقع بوگون در این کتاب موضوعات مربوط به روش و نظر به راه صورت تنگاتنگ بحث کرده و لذا کمک می کند تا خواننده بتواند دیدگاهی مقدماتی درباره رویکردهای اساسی جامعه شناسی به دست آورد.

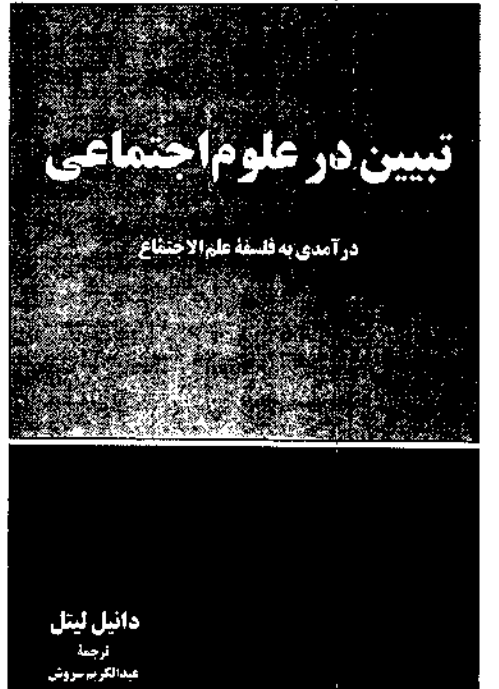
کتاب سوم، با نام «روش شناسی تطبیقی در علوم اجتماعی (انسان شناسی)» اثر گیلا سارانا است. از آنجا که گروهی از پژوهشگران به تحقیق در مورد مسائل فرهنگی و مردم شناسی علاقمند هستند و روش تطبیقی نیز یکی از روش های عمده تحلیل اطلاعات در پژوهش های فرهنگی است، لذا در این بخش به معرفی آن اقدام شد.

○ تحلیل داده ها را نمی توان مرحله ای مستقل و در پایان فرآیند تحقیق به حساب آورد، بلکه محقق، چارچوب تحلیلی خود را در همه مراحل از تدوین فرضیه ها گرفته تا جمع آوری اطلاعات دنبال می کند.

○ بر مبنای نظریه «اختیار عاقلانه» پدیده های اجتماعی حاصل افعال آدمیان است. آدمیانی که دارای اعتقاد، ارزش، هدف، معنی، احتیاط و تردید هستند.

اعتقاد، ارزش، هدف، معنی، امر و نهی، احتیاط و تردید هستند. بدین جهت می توان گفت که مبدا نظم های اجتماعی قصد و آگاهی فاعلان است. این نظریه در مقام تبیین، بسیاری از پدیده های اجتماعی را حاصل جمع افعال هدفدار افراد می داند. در این مسیر با دانستن این که افراد چه می خواهند به چه باور دارند و از فعلشان برای تحصیل اغراضشان چه توقع دارند می توان به تبیین اثر جمعی آن افعال دست یافت. الگوی اختیار عاقلانه بیانی کلی از مکانیسم های میان علت و معلول بدست می دهد. اگر بر این فرض باشیم که آدمیان در احوال مختلف اجتماعی، بر اساس اغراض و معتقدات خود راهی را اختیار می کنند آنگاه می توانیم شکل های مختلف اجتماع را حاصل جمع آن اختیار بدانیم. نویسنده در فصل هفتم با توجه به مباحث مربوط به مردم شناسی اقتصادی نظریه اختیار عاقلانه را بیشتر به نقد و تفسیر می کشاند. نظریه تفسیر در فصل چهارم مورد بحث قرار می گیرد. در این رویکرد هدف پژوهش اجتماعی، تفسیر رفتارهای معنادار آدمیان است. این رویکرد میان تبیین و تفهیم فرق می گذارد. بدین بیان که تبیین، به دست دادن علل عام حادثه ای از حوادث است، در حالی که تفهیم، کشف معنای حادثه ای یا فعلی در زمینه اجتماعی

خاص است. لذا هدف تحقیق اجتماعی، عبارت است از بازسازی معنا و محتوای اعمال و نظم های اجتماعی. در این تفسیر، فرآیندها و مکانیسم های علی بوجود آورنده حادثه مورد نظر نیستند پژوهشگر به دنبال اغراض و مقاصد آدمیان شرکت کننده در متن یک حادثه خاص نیست. بلکه در جستجوی تفسیر افعال و عقاید افراد است. بنابراین کارمفسر این است که معلوم کند معنا یا اهمیت آن افعال و عقاید برای فاعل چیست. اما افراد به مند فرهنگ های خود، اعمال و عقاید خود را معنا می کنند. بنابراین فرهنگ ها، به شیوه های کاملاً متفاوت، حیات جمعی را به قالب مفاهیم می ریزند. پس در علوم اجتماعی «واقعیت عریان» نداریم، یعنی واقعیتی که از هر گونه معنای فرهنگی عاری و فارغ باشد. پس تفسیر هر عمل به این است که زمینه فرهنگی و حالت روحی فاعل آن عمل را چنان روشن کنیم که آن عمل را برای ما معقول و مفهوم سازد. هدف تفسیر، فهم پذیر ساختن فعل و رفتار است،



یعنی روشن کردن معنای آن عمل در نظامی از نهادها و تصویرهای معنی دار فرهنگی. بخش دوم کتاب به بررسی انواع دیگر تبیین می پردازد که هر یک، از ساختار سه مدل اصلی تبیین سود می جویند، این نوع از تبیین ها عبارتند از: تبیین های خدمتی و ساختاری، تبیین های مادی معیشتی، تبیین های قابل استفاده در مردم شناسی اقتصادی و تبیین های آماری. تبیین ساختاری و ختمی به تفصیل در فصل پنجم کتاب مورد بررسی قرار می گیرد. نویسنده بر این اعتقاد است که تبیین کارکردی هر پدیده، آن را در دل نظامی متفاعل می نشاند که خود در حال تعادلی دینامیک یا تحولی کنترل شده است. این نوع تبیین حضور هر جنبه یا عنصر را بر حسب اثر سودمندی که برای کل نظام دارد تبیین می کند. در واقع در این نوع تبیین هدف نشان دادن کارکرد پدیده جهت حفظ و تعادل نظام است. چنین توصیفی صورت غایت شناسانه به خود می گیرد. به هر حال تبیین های کارکردی بیشتر به کار سیستم هایی می آیند که «شبه غایت شناسانه اند». بدین معنا که گرایش به تنظیم و تصحیح خود دارند و در نتیجه، در میان نوسانات پریشان محیط می توانند نیمه تعادلی

را حفظ کنند. در این صورت چنین فرض می شود که سیستم، حالت تعادل مطلوبی دارد و ساختارهای گوناگون بدون سیستم همه خدام حفظ آن تعادل مطلوب اند. نظم اجتماعی، کارایی اقتصادی و تجانس سیستم های ارزشی را می توان از این گونه حالات تعادلی در علوم اجتماعی دانست. در تبیین های ساختاری دو الگو وجود دارد. الگوی اول، گونه ای از تبیین علی است که ساختارهایی اجتماعی را علت اصلی پدیده های اجتماعی می داند. الگوی دوم، از اصل، استخراج تبیین به رابطه علی را منکر است در عوض شئون مختلف پدیده های اجتماعی را چنین تبیین می کند که نشان می دهد آن شئون چگونه با ساختارهای انتزاعی زیرین حقت می شوند. الگوهای به کار برده شده در تئوری های زبان شناسی از این نوعند. در عین حال در باب مدل اول می توان گفت قدرت علی ساختارهای اجتماعی در مکانیسم های علی نهفته است که افعال افراد واسطه بروز آن است. رویکرد دومی در حقیقت در بردارنده درکی غیر علی از تبیین است و بیشتر به دنبال کشف نظمی نهانی در جنگل آشفته ادراکات تجربی است.

فصل ششم به بررسی تبیین های مادی - معیشتی (ماتریالیسم) می پردازد. این تبیین بر آن است که با تحلیل صورتهای مختلف تکنولوژی و آرایش های اجتماعی حاکم بر تولید در هر دوره از انوارمی توان خصایص مهم حیات جمعی را تبیین نمود. بنابر مشرب ماتریالیسم، آدمیان نیازهای معیشتی خود را به مند کار مولد جمعی می آورند. همین امر یک رشته تنگناها و فراخناهای مهم پدید می آورد که بر انواع پدیده های اجتماعی تأثیرات عظیم می گذارد. تبیین های مادی - معیشتی قائل به رابطه ای میان دو چیز است، یکی محیط اقتصادی و اجتماعی که ساخته سطح خاصی از تکنولوژی و خصایص آن است و دیگری صورت های مختلف روانشناسی اجتماعی و رفتار سیاسی که بر ساکنان آن محیط چیره می شود. فرض این رابطه بر دو مبنا متکی است، یکی دلیل تئوریک و اقتباس شده از روانشناسی اجتماعی و دیگری تمیمی استقرایی (چون می توان در شرایط اقتصادی متفاوت، در پاره ای از جنبه های مهم، تفاوت هایی در روحیه اجتماعی افراد مشاهده کرد).

در تبیین های آماری که در فصل هشتم مورد بررسی قرار گرفته است، پدیده ها بر حسب تلازمی که با متغیرهای دیگر دارند تبیین می شوند. مثلاً اگر بپرسیم چرا از سال ۱۹۶۵ به این سو، رشد اقتصادی کره چنین قابل توجه بوده است، پاسخ خواهیم شنید که: به دلیل ثبات سیاسی، به دلیل توزیع نسبت برابر امکانات و منابع و به دلیل وجود نیروی کار آموزش دیده. اینها عواملی هستند که با رشد اقتصادی در کشورهای کمتر توسعه یافته جهان تلازم مثبت دارند. در عین حال تلازم آماری، چون از فرآیند علی معتبری که متغیرهای تحت تحلیل بر آن متکی اند برده می شود، می دارد تبیین گراست. با عبارت دیگر تبیین های آماری از روابط بین علل و شرایطی که بر آن حاکم است، سخن می گوید و بدین شیوه مکانیسم ظهور تلازم های مشهود را باز می نمایاند. پس تبیین آماری صورتی از تبیین علی است. نویسنده در سه فصل باقی مانده از کتاب که بخش سوم را تشکیل می دهد به مناقشات جاری و طرح مسائلی که مرتبط به تبیین اجتماعی است می پردازد.

بحث فردگرایی روش شناسی که در فصل نهم آمده است به مناقشه مربوط به نسبت میان علیت اجتماعی و فرآیندهای انفرادی می پردازد. بسیاری از تبیین های اجتماعی، یک پدیده اجتماعی را (مثل وقوع شورش یا توزیع فضایی شهرها و شهرکها)

معلول پدیده های اجتماعی دیگر (مثل هزاره گرایی و انتظار فرج یا نظام اقتصادی مبتنی بر تجارت) می یابند. در اینجا یک شکل یاریک، شناختار با یک هویت اجتماعی را بر حسب پدیده های اجتماعی دیگر تبیین می کنند. در حالی که بسیاری از عالمان علوم اجتماعی استدلال کرده اند که اصل فردگرایی روش شناختی باید بر علوم اجتماعی حکومت کند. اصلی که می گوید تبیین های اجتماعی می باید ریشه در احکام فردی داشته باشد و پدیده های اجتماعی مترتب بر افعال و ثبات افرادند. نویسنده نیز معتقد است که تبیین های اجتماعی کلان می باید چنان باشند که مکانیسم های فردی مولد پدیده های جمعی را دست کم به نحو احمال نشان دهند. به عبارت دیگر تبیین های کلان محتاج مبانی فردی اند یعنی بیان فرآیندهای فردی انتخاب و عمل که فرآیندهای اجتماعی و اشکال اجتماعی از دل آنها بیرون می آیند.

فصل دهم کتاب به مناقشه «نسبت گرایی» می پردازد. بسیاری از عالمان علم الاجتماع تفسیر گرا ترین اعتقادند که فرآیندهای مختلف بشری، راه های مختلفی برای سامان دادن به روابط انسانی، بکسب معرفت نسبت به جهان و ارزشیابی افعال انسانی دارند و هیچ معیار فرافرهنگی برای توصیف و ارزیابی این چارچوب های متفاوت وجود ندارد. بنابر این فرهنگ، نوعی منحصر به فرد است و تحقیق اجتماعی می باید از تعاریفی معتاد که متعلق به خود فرهنگ تحت بررسی است، آغاز شود. این امر، موجب پارادوکسی در علوم اجتماعی است. چون اگر کشف قوانین و تمییمات را از اهداف علم بدانیم، آن تنوع عمیق مانع بزرگی در راه پیشرفت علوم اجتماعی خواهد بود. نویسنده موضوع نسبت تبیین فرهنگی را در وجود نسبت مفهومی، نسبت اعتقادی و نسبت ارزشی - هنجاری توضیح می دهد. نسبت مفهومی بر آن است که زبان های مختلف واجد نظام های مفهومی غیر قابل قیاس هستند و در نتیجه فرهنگ ها و گروه های مختلف چنین را در مقولاتی می گنجاند که غیر قابل قیاس با یکدیگرند. نسبت اعتقادی بر آن است که فرهنگ های مختلف دارای معیارهای مختلفی برای برآورد و سنجش اعتقادات اند و در نتیجه دارای نظام های اعتقادات غیر قابل قیاس با یکدیگرند. نسبت هنجاری هم بر آن است که فرهنگ های مختلف واجد نظام های ارزشی مختلفند و لذا علوم اجتماعی می باید برای هر گروه فرهنگی پرونده مستقلی باز کند و هنجارها و ارزشهایی را که در بن رفتار آن گروه است، جداگانه مطالعه کند. بنابر این هیچ تئوری یا معیار عام و مشترکی وجود ندارد که مفاهیم و هنجارها و استانداردهای عقلانیت را با آن بسنجیم.

در آخرین فصل کتاب، نویسنده به یکی از مسائل اساسی و دیرین در عرصه فلسفه علوم اجتماعی می پردازد و آن نسبت میان علوم اجتماعی و علوم طبیعی است. به نظر نویسنده در این باب در قرن اخیر دو رای متضاد ابراز شده است. رای اول عبارت است از طبیعت گرایی که بر این اعتقاد است که علوم اجتماعی از حیث روش شناسی مانند علوم طبیعی اند. رای دوم ضد طبیعت گرایی است که می گوید یک یا چند خصیصه در علوم اجتماعی است که آن را از علوم طبیعی متمایز می سازد این دیدگاه بر تقابل انواع تبیین ها تأکیدی کند و معتقد است علوم طبیعی از تبیین های علی بهره می جویند در حالی که علوم اجتماعی تفسیرهای معناگاوانه ارائه می دهند. نویسنده بعد از بحث و بررسی در باب این دو رای، خود را مافع آموزه کثرت گرایی روش شناختی معرفی می کند.

**سوالات اصلی کتاب**

اساسی ترین سوال کتاب این است که اهداف تبیین و علوم اجتماعی چیست و در این راستا چه مدل های تبیینی برای کشف

واقفیت اجتماعی وجود دارد. از سوی دیگر این کتاب در جستجوی ساخت منطقی در مدل های تبیینی نیز می باشد که در این جهت به مقایسه آنها از این وجه می پردازد.

به طور کلی، موضوع تبیین، مربوط به مباحث روش شناسی نظری است. این مباحث در تمام مراحل روش تحقیق سایه افکنده است. محقق از ابتدای طرح فرضیه تا تحلیل داده ها که پایان کار است باید با شرافت کامل بر این که از چه زاویه ای می خواهد به واقفیت اجتماعی بنگرد و در جستجوی چه چیزی است، می بایست مدل تبیینی خود را انتخاب کند.

#### کاربرد کتاب

پژوهشگران می توانند با مطالعه این کتاب به نقاط ضعف و قوت مدل های مختلف تبیین در علوم اجتماعی بی ببرند و با توجه به محدودیتها، ویژگیها، ابعاد و برد هر یک از این مدل ها، الگوی تبیین مورد نظر خود را انتخاب کنند. باید دانست که واقفیت اجتماعی بسیاری پیچیده است و ابعاد و سطوح مختلفی دارد که در یک پدیده اجتماعی در هم تنیده اند. پژوهشگری که یک پدیده یا امر اجتماعی را مطالعه می کند باید بداند که آن امر در چه سطح از واقفیت اجتماعی است و در کدامیک از ابعاد اجتماعی خود را نشان داده است و با توجه به این که هر مدل تبیینی می تواند ناظر بر سطح و بعدی از واقفیت اجتماعی باشد با توجه به ویژگی ها، خصایص، نقاط قوت و ضعف مدل های تبیینی، یکی را برای تحقیق خود گزینش کند. از سوی دیگر مدل تبیینی می تواند محقق را به سمت شفاف کردن بیشتر موضوع، روشها و تکنیکهای تحقیق، راهنمایی کند.

### منطق اجتماعی (روش تحلیل مسائل اجتماعی) ۲

ریمون بودون از جمله استادان جامعه شناسی در فرانسه است که محور اصلی تحقیقاتش روش شناسی و معرفت شناسی است. او از جمله نوپوزیتیویست هایی است که اعتبار و دقت احکام علمی را در استقلاله از ابزارهای تحلیل ریاضی می داند.

کتاب منطق اجتماعی ریمون بودون در هشت فصل تنظیم شده است. موضوع کتاب، علمت اصول، اصول موضوعه و هدفهای تحلیل جامعه شناسی است و نویسنده سعی کرده است درباره مطالبی که دانستن آنها برای تحلیل گر مسائل جامعه شناختی ضروری است، بحث کند.

فصل اول سعی دارد از میان انبوه تعاریف جامعه شناسی و اختلاف نظر بر سر تشخیص و تمیز مقوله پدیده های اجتماعی، به این سوال اساسی پاسخ گوید که جامعه شناسی چیست؟ نویسنده در خلال پاسخ به این سوالات که آیا جامعه شناسی علم کنش های غیر منطقی است و آیا جامعه شناسی علم ضرورت های اجتماعی است تعاریف پیشنهادی دورکیم و پارتو از جامعه شناسی را بررسی می کند. بودون این دو نظر را تا حد زیادی رضایت بخش می داند و از میان نظرات آنان و دیگر جامعه شناسان، سه قضیه اصلی را مطرح می سازد:

قضیه اول؛ پدیده های مورد بررسی جامعه شناس پدیده هایی هستند که در ساخت نظام کنش متقابل شناورند و به وسیله آن تبیین می پذیرند. قضیه دوم؛ عنصر تحلیل جامعه شناختی، عمل کننده فردی است. این عمل کننده در یک خلا اجتماعی یا نهادی عمل نمی کند اما رفتار او منحصر نتیجه اجبارهای اجتماعی نیست. قضیه سوم؛ جامعه شناسی باید در موارد متعدد از مدل های تحلیل پیچیده تری که اقتصاددانان به کار نمی برند استفاده کند. فصل دوم به بررسی رابطه جامعه شناسی و تاریخ می پردازد. یکی از فراوان ترین وجوه کاربرد تحلیل جامعه شناختی،

تبیین حالات چیزهای منفردی است که زمان و مکان آن معلوم است. بودون در این فصل باسه مثال تاریخی، برخورد جامعه شناس را با پدیده های تاریخی نشان می دهد. از نظر بودون، جامعه شناس با پرسش هایی که مطرح می کند غالب خود را همکار و مکمل تاریخ شناس نشان می دهد. اما ویژگی تحلیل جامعه شناختی بر این واقعیت مبتنی است که این تحلیل سعی می کند حالات چیزها را نه بر مبنای مدل استقرایی استنتاج امر منفرد از امر منفرد، بلکه بر پایه شبه مدلی معرف ساخت نظام کنش متقابل که حالت چیز تبیین شندی در آن بسط می یابد تبیین کند نویسنده در پایان نتیجه می گیرد که روش شناسی امر منفرد مثل هر اصل روشی دیگر، پدیده های جزگاری ایش ندارد.

فصل سوم به تحلیل نظام های کارکردی می پردازد. جامعه شناس اغلب، موضوع تحقیق خود را نه یک واقعه، بلکه یک نظام کنش متقابل جزئی یا مجموعه ای از نظام های کنش متقابل قرار می دهد. نظام های کنش متقابل، خصوصیات متفاوتی دارند. املار همه موارد در تحلیل این نظام ها مفهوم نقش برای جامعه شناسی ضروری است. نویسنده برای نقش ویژگی هایی برمی شمرد: اول آن که، نقش ها در واقعیت با صراحت و دقت تعریف نشده اند و تعبیرپذیرند. دوم هنجارهای مرتب بر نقش ها غالباً با یکدیگر متناقض هستند سوم نقش ها مجموعه های پیچیده مرکبی هستند و از نقش های فرعی ساده تر تشکیل شده اند. چهارم افراد عموم نقش های متعددی ایفا می کنند. «برای جامعه شناسی دامنه تعبیرپذیری نقش ها، دوپهلویی هنجارهایی که نقش ها را تعریف می کنند، خلصت ترکیب پذیری و تناخل میان نقشها، چهار پدیده اصلی را تشکیل می دهند.» تحلیل نظام کنش متقابل را که به هیات نظام نقش هاست، می توان «تحلیل کارکردی» نامید. در تحلیل کارکردی باید به خاطر داشت که از گذر خصوصیت «دامنه تعبیرپذیری نقش ها» نوعی اختیار برای بازیگر اجتماعی تعیین می گردد. از سوی دیگر باید دانست که مقولات متعددی از انتخاب ها، کنش ها و تصمیم های درون سازمان اجتماعی، خلصتی خصوصی دارند و از این لحاظ نمی توان آنها را مانند تفسیرهایی تحلیل کرد که کارگزار اجتماعی معلوم نیست و نظام های وابستگی متقابل مشخص شده است. نویسنده، نظام های کنش متقابل را که در آن کنش های فردی می توانند بدون ارجاع به مقوله نقش ها تحلیل شوند نظام های وابستگی متقابل می نامند. از ویژگی های نظام وابستگی متقابل یکی این است که کارگزاران، نظام کنش هایی را ایجاد می کنند و این نظام های کنش به نوبه خود موجب تکوین پدیده های جمعی می شوند که به این شکل مدنظر این کارگزاران نبوده است. این آثار را نویسنده، آذ ار نتیجه می نامد. اثر منتهج اثری است که آشکارا از سوی کارگزاران یک نظام دنبال نشده بلکه از وضعیت وابستگی متقابل آنها نتیجه می شود. بودون در ادامه این فصل آثار منتهج در آثار پارسنز، زمل، مارکس و... را دنبال می کند و به پیروی از مرتون عنوان می کند که برخی از این اثرات از لحاظ اجتماعی نتایج نامطلوبی هستند برخی دیگر اثراتی هستند که از سوی کارگزاران خواسته نشده، اما از لحاظ جمعی و فردی مثبت هستند برخی دیگر نیز به نشان از بار مثبت دارند نه از بار منفی.

موضوع فصل پنجم، فرآیندهای باز تولید شونده در دگرگونی اجتماعی است. در فصول سوم و چهارم، نویسنده از مسائلی سخن به میان آورده که می توان آنها را از مقوله ایستایی اجتماعی دانست. در این فصل و فصل بعدی سعی می کند اصول پنهان یا آشکار پویایی اجتماعی را با توجه به مثالها روشن سازد.

نخستین ویژگی تحلیل جامعه شناختی جدید توجه به منطق دگرگونی در نظام های کنش متقابل در ابعادی دست یافتنی است

و دومین ویژگی، روش شناسی امر منفرد است. نظر جامعه شناس جدیدان است که تحلیل دگرگونی اجتماعی در سطح جامعه شناسی کلان معقول نیست و باید تحلیل را به سادترین سطوح نظام های وابستگی متقابل تنزل داد. جامعه شناسی امروزه علمی است که رسالت پنهانش دست یافتن به ساخت های عمومی بر مبنای تحلیل پدیده های خاص است. در ادامه این مطلب بودون به انواع فرآیندها در دگرگونی اجتماعی می پردازد. در برخی حالات، دگرگونی اجتماعی تجمعی است و در برخی دیگر دگرگونی، نتیجه یاباری یک عامل دگرگونی است. در بعضی دیگر دگرگونی به صورت دوره ای ظاهر می شود و گاهی ممکن است روند خطی داشته باشد. نویسنده در بحثی مستقل در این فصل به فرآیندهای باز تولید شونده می پردازد.

موضوع فصل ششم، فرآیندهای تجمعی و فرآیندهای تبدیلی

### ○ نخستین ویژگی تحلیل

جامعه شناختی جدید، توجه به منطق

دگرگونی در نظام های کنش متقابل،

در ابعادی دست یافتنی است

و دومین ویژگی، روش شناسی امر

منفرد است.

### ○ اهداف اساسی روش تطبیقی

در انسان شناسی: شفاف نمودن

تاریخ استنباطی پدیده های فرهنگی

و سنخ شناسی آنها، فراهم نمودن

تعمیم یافته ها به موارد مشابه

و بررسی پویای های

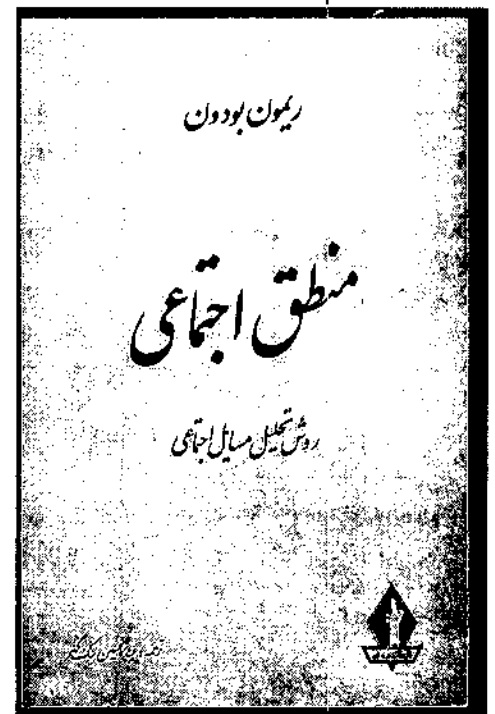
تعمیم یافته فرهنگی.

در دگرگونی اجتماعی است: نویسنده با مثال های عینی این فرآیندها را توضیح می دهد. در پایان این فصل، بودون بحث مستقلی درباره دگرگونی های ناشی از عوامل برون زا مطرح می کند.

عنوان فصل هفتم «از توصیف به تبیین» است. در فصول قبل نویسنده سعی داشته است نشان دهد که ورای گوناگونی ظاهری محصولات جامعه شناسی، می توان به یک وحدت نظر پنهان دست یافت. در این فصل سعی می کند فرآیندهای غالب پیچیده و دیرپایی را نشان دهد که از مشاهده یک پدیده و یا از مجموعه ای از پدیده های اجتماعی شروع و به تبیین آنها ختم می شود. نویسنده با بحث رفت و برگشت میان توصیف و تبیین و با مثال های روشن، مفهوم دشوار تبیین را در جامعه شناسی شرح می دهد. از نظر بودون کار جامعه شناس همیشه شامل یک بعد تفسیری است که هیچ معادلی در علوم طبیعی ندارد. اما وجود یک بعد تفسیری با این امر منافات ندارد که جامعه شناسی برای جلب اعتماد همکاران خود باید از اصول اثباتی یکسان یا آنچه که در علوم طبیعت معمول است، تبعیت کند. موضوع فصل هشتم، شناخت جامعه شناختی است. در

این فصل به مسائل معرفت شناختی جامعه شناسی پرداخته می شود و از تبیین اصل موضوعی ضمنی جامعه شناسی و از پیش فرض های معرفت شناختی تحلیل جامعه شناسی بحث شده است. از نظر بودون جامعه شناسی جدید سعی می کند مشکل تفکیک میان کنش های منطقی و کنش های غیر منطقی را به سود یک نظریه عمومی کنش که کنش های منطقی را مثل حالت محدودی در نظریه آورد، حل کند. لذا می توان گفت که جامعه شناسی در پی تحلیل «منطق کنش های غیر منطقی» است. از سوی دیگر جامعه شناسی امروزی از لحاظ معرفت شناختی می داند که ارزش هر موقعیت اجتماعی نتیجه ناخواسته ای است که از به هم پیوستن مجموعه ای از کنش های فردی به بار می آید.

در ادامه این فصل، مباحث انسان جامعه شناختی، جبرگرایی و اختیار و عینیت در جامعه شناسی مطرح می گردد.



**کاربرد کتاب**

کتاب منطق اجتماعی ریمون بودون با دنبال کردن مباحث اساسی بینشی و روشی از دیدگاه فلسفه علم و روش شناسی، سعی می کند برای علاقه مندان به جامعه شناسی تعدادی از سوالات مقدماتی را روشن می سازد. به نظریه رسد قبل از تحلیل جامعه شناختی در مورد پدیده های اجتماعی - فرهنگی، اتخاذ دیدگاهی مقدماتی درباره رویکردهای اساسی جامعه شناسی، برای پژوهشگر ضروری باشد. بنابراین پژوهشگرانی که در پی دریافتی از اصول موضوعه و هدف های تحلیل جامعه شناختی هستند، می توانند به خوبی از این کتاب بهره ببرند. کتاب منطق اجتماعی ریمون بودون کتابی در زمینه تکنیک های خاص تحقیق اجتماعی نیست، اما به پژوهشگر کمک می کند تا به مسائل اساسی تحلیل جامعه شناختی پلخ گوید.

**روش شناسی تطبیقی در علوم اجتماعی (انسان شناسی) ۳**

نویسنده این کتاب یکی از «مردم شناسان روش شناس» به

نام گیلا سرانا می باشد. «سرانا» استاد و رئیس گروه انسان شناسی دانشگاه کارناتاکای هند و سردبیر نشریه انسان شناسی آن کشور است. وی تحصیلات کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه «لاکنو» گذرانده و درجه دکترای تخصصی را از دانشگاه «هاروارد» آمریکا اخذ نموده است. «سرانا» از شمار اندک مردم شناسانی است که سخت پای بند تحقیق و تدوین و روشمند کردن فرآیند روش شناختی علمی انسان شناسی است.

«سرانا» معتقد است که انسان شناسی باید با «فلسفه علم» در ارتباط باشد. لذا وی در بیشتر تالیفاتش (از جمله کتاب مورد بررسی در این نوشتار) به موضوعات نظری و روش شناختی انسان شناسی پرداخته و در حد امکان ارتباط نزدیک این موضوعات را با فلسفه علم و «فلسفه علوم اجتماعی» نشان داده است.

**هدف کتاب**

به گفته «سرانا» این کتاب کوششی در جهت تجزیه و تحلیل روش شناختی انسان شناسی است. به نظر وی اگر چه در برخی از کتاب های روش شناسی علوم اجتماعی واژه هایی مانند «روش» و «روش شناسی» به چشم می خورد با این حال حتی امروز نیز کتاب های مربوط به «روش شناسی انسان شناسی» اندک هستند. از سوی دیگر به اعتقاد «سرانا» فلاسفه علم توجه ناچیزی را به تحقیقات تجربی اجتماعی و روش های تحقیق آن معطوف داشته اند؛ چون بیشتر آنها خود را شیفته و گرفتار علوم طبیعی کرده اند. غالب توصیه های فلاسفه علم برای تمامی علوم تجربی مبتنی بر آشنایی آنان با موضوع، ماده، مفاهیم و روش های علوم طبیعی می باشد و کمتر از «منطق علوم اجتماعی» صحبت به میان آورده اند.

با توجه به این توضیحات، «سرانا» هدف از تالیف این کتاب روش شناختی را مطالعه تحلیلی روش های تطبیقی گوناگون در انسان شناسی دانسته که با موضوع، هدف، تکنیکها و رویه های استفاده شده توسط انسان شناسان در مطالعات تطبیقی سر و کار دارد.

کانون اصلی مباحث کتاب دادن پاسخ های روش شناختی مناسب به سه پرسش اساسی درباره روش های تطبیقی در علوم اجتماعی از جمله انسان شناسی است.

این سه پرسش روش شناختی عبارتند از:

- ۱- چه چیزی تطبیق داده می شود؟
- ۲- چرا تطبیق انجام می شود؟
- ۳- چگونه تطبیق صورت می گیرد؟

**ساختار کتاب**

کتاب دارای ۶ بخش اساسی به شرح زیر است:

۱- اصطلاحات مرجع؛ در این بخش در مورد مفاهیم کلیدی روش شناسی (شامل استدلال قیاسی و استقرایی، علیت، فرضیه، نظریه) و ترمینولوژی و روش شناسی تطبیقی (دیدگاه تطبیقی، علوم تطبیقی، روش تطبیقی و مسائل اساسی روش تطبیقی) بحث شده است.

۲- واحدهای تطبیق: این بخش با پرسش روش شناختی اول در زمینه روش شناسی تطبیقی در انسان شناسی (چه چیزی تطبیق داده می شود؟) مرتبط است. نویسنده در این بخش به بررسی واحدهای تحلیل روش تطبیقی در انسان شناسی پرداخته است. این واحدها عبارتند از: ویژگی های فرهنگی (شامل مقوله های بیولوژیکی، نمودهای مادی، قواعد و روابط فرهنگی) و نهادهای اجتماعی - فرهنگی (شامل نهادها و سازمان های اجتماعی فرهنگی) و مجموعه های فرهنگی تجربی (شامل اجتماعات، حوزه های فرهنگی، و مجموعه های تملتی) و مجموعه های فرهنگی مفهومی.

۳- مقصود از تطبیق: این بخش کتاب نیز مرتبط با همین پرسش روش شناختی تطبیقی (چرا تطبیق انجام می شود؟) در انسان شناسی است. نویسنده در این بخش به اهداف روش شناسی تطبیقی در انسان شناسی پرداخته است. این اهداف عبارتند از: «روشن نمودن تاریخ استنباطی موضوعات و پدیدارهای فرهنگی؛ بدست دادن یک سطح شناسی فرهنگی - اجتماعی از پدیده های فرهنگی؛ فراهم کردن تعمیم یافته ها که موارد مشابه و کوشش در جهت پیوند یافته ها با نظم های قانونمند و بررسی پوشش های تعمیم یافته در نظام های اجتماعی - فرهنگی».

۴- روش ها و تکنیک های تطبیق: این بخش از کتاب نیز با سومین پرسش روش شناسی تطبیقی در انسان شناسی (چگونه تطبیق صورت می گیرد؟) سر و کار دارد. در این بخش، نویسنده ضمن اشاره به تفکیک روش ها از تکنیکها به جنبه های روش تطبیقی و سه روش اساسی تطبیق در انسان شناسی فرهنگی - اجتماعی پرداخته است.

در بحث از جنبه های روش تطبیقی در انسان شناسی نویسنده به بررسی چهار جنبه شامل تکنیک ها، اهداف یا مقاصد، وسعت جغرافیایی مطالب تحت پوشش و واحدهای تطبیق پرداخته و به همبستگی منظم دو جنبه اول روش تطبیقی (تکنیک ها و اهداف) تاکید نموده است.

نویسنده سپس در مورد سه روش اساسی تطبیق در انسان شناسی فرهنگی - اجتماعی شامل تطبیق گویا (comparative illustrative) یا تطبیق علی همراه با مثال و تصویر، تطبیق نظام مند (systematic comparative) و تطبیق فراشمول مبتنی بر نمونه گیری آماری بحث کرده است.

۵- ارزیابی انتقادی: دو بخش آخر کتاب نیز به طرح مباحث انتقادی و تکمیلی از روش شناسی تطبیقی در انسان شناسی و نیز جایگاه و کاربرد تبیین در انسان شناسی و ربط آن با روش تطبیقی اختصاص دارد.

نویسنده در بخش «ارزیابی انتقادی» به مسئله نسبی گرایی افراطی، مسئله تطبیق و تعمیم و مسئله تطبیق و کنترل پرداخته است. در بخش «روش تطبیقی و تبیین» نیز نویسنده فلسفه علمی تبیین و ارتباط آن با انسان شناسی و سنت انسان گرایانه را مورد بحث قرار داده است در ادامه نیز به موضوعاتی نظیر روش علمی در مطالعات اجتماعی از جمله مطالعات انسان شناسی، صراحت روش قوم نگاری، تحقیق چند ساحتی پرداخته شده است.

۶- واژه نامه انگلیسی فارسی: مترجم کتاب حدود ۳۵۰ واژه تخصصی را با برگردان فارسی آنها به انتهای کتاب افزوده است که در تقویت فرهنگ واژگان ادبیات روش شناسی انسان شناسی کاربرد دارد.

در این جا سودمند است به پاره ای از یافته های روش شناختی کتاب مرتبط با دانش انسان شناسی اشاره شود.

۱- روش شناسی انسان شناسی باید با فلسفه پیوند داشته باشد.

۲- روش شناسی تطبیقی انسان شناسی به مطالعه موضوع، هدف، تکنیکها و رویه های مورد استفاده توسط انسان شناسان می پردازد.

۳- مسائل اساسی روش شناسی تطبیقی انسان شناسی شامل واحدهای تحلیل روش شناسی تطبیقی، اهداف بکارگیری تطبیقی و تکنیک ها و رویه های روش تطبیقی در انسان شناسی است.

۴- واحدهای تحلیل (Analysis units) در روش شناسی تطبیقی انسان شناسی عبارتند از: ویژگی های فرهنگی؛

نهادهای اجتماعی - فرهنگی؛ مجموعه های فرهنگی تجربی و مجموعه های فرهنگی مفهومی .

۵- اهداف اساسی از بکارگیری روش تطبیقی در انسان شناسی عبارت است از: شفاف نمودن تاریخ استنباطی پدیده های فرهنگی؛ بدست دادن سنخ شناسی فرهنگی از پدیده های فرهنگی؛ فراهم نمودن تعمیم یافته ها به موارد مشابه و کوشش در جهت پیوند دادن یافته ها با نظم های قانونمند و بررسی پویای های تعمیم یافته فرهنگی .

۶- سه روش اساسی تطبیق در انسان شناسی عبارتست از:

روش تطبیق گویا یا علی مبتنی بر مثالها و تصاویر؛ روش تطبیق نظام یافته یا تطبیق جغرافیایی محدود و روش تطبیق فراشمول مبتنی بر نمونه گیری آماری .

۷- یکی از انتقادهای عمده به روش شناسی تطبیقی در انسان شناسی مسئله «نسبی گرایی افراطی» است . قائلان به نسبی گرایی افراطی معتقدند هر فرهنگی منحصر به فرد است و دارای یک سری ارزشهای باشد که تعریف کردن آنها آسان نیست بنابراین هیچ گونه تطبیقی نیز بین فرهنگها یا اجزای آنها نمی تواند صورت گیرد. اگر چه بعضی از حقایق در این دیدگاه وجود دارد با وجود این نسبی گرایی افراطی می تواند به صورت مانعی در توسعه هر رشته علمی از جمله انسان شناسی جلوه گر شود.

۸- در استفاده از روش شناسی تطبیقی در انسان شناسی و هنگام استفاده از این روش برای تطبیق پدیده های فرهنگی و فرهنگها سه نکته مهم باید مورد توجه قرار گیرد:

اول، حیطة تطبیق (محدودیت مکانی و زمانی که مطالعه باید به آن محدود شود)؛ دوم، محدوده حیطة تطبیق (آن مقدار از حیطة که تحت پوشش مطالعه قرار می گیرد)؛ سوم، واحدهای تحلیل تطبیق (واحدهای فرهنگی که باید مورد تطبیق قرار گیرند).

۹- روش شناسی انسان شناسی به طور عام و روش شناسی تطبیقی در انسان شناسی به طور خاص از چشمانداز فلسفه علم و فلسفه علوم اجتماعی با چند مسئله اساسی سر و کار دارد؛ مسئله تبیین، مسئله نظریه پردازی و مسئله فرضیه سازی .

۱۰- منطق تبیین انسان شناختی در حال حاضر با چند چالش روبروست :

اول، به نظر می رسد امکان پذیرفتن مدل تبیین قوانین فراگیر حتی در انسان شناسی آینده نیز وجود داشته باشد ولی مشکل است بگوئیم که چنین نوع تبیینی در انسان شناسی آینده فراهم خواهد شد.

دوم، در انسان شناسی معاصر ما نه تبیین استنتاجی قانونمند داریم و نه تبیین استنتاجی آماری البته روش قوم نگاری برای ما تبیینات ضمنی را فراهم می کند ولی روش تطبیقی به ما تبیینات را نمی دهد آنها وسیله مفهوم آفرینی و روشن نمودن مفاهیم هستند و این نمی تواند دلیلی برای نگرانی باشد.

سوم، اگر وظیفه علم خردورزی یا نظام پردازی است که بوسیله آن شخص بتواند قوانین را کشف کند باید امیلاورانه به انسان شناسان اجازه داد تا راه خودشان را ادامه دهند.

#### کاربرد کتاب

کتاب حاضر در حوزه انسان شناسی و به ویژه «روش شناسی انسان شناسی» می تواند بسیار کاربرداشته باشد.

## ○ عنصر تحلیل ها

جامعه شناختی، عمل کننده

فردی است. این عمل کننده

در یک خلا اجتماعی یا نهادی

عمل نمی کند. اما رفتار او منحصر؛

نتیجه اجبارهای اجتماعی نیست.

## ○ «اثر منتجه» اثری است که آشکارا

از سوی کارگزاران یک نظام دنبال

نشده بلکه از وضعیت وابستگی

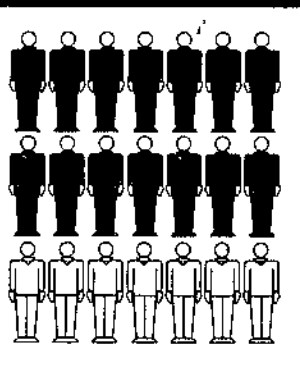
مقابل آنها

نتیجه می شود.

## روش شناسی تطبیقی در علوم اجتماعی (انسان شناسی)



نویسنده: کیلا اسرائانی  
مترجم: دکتر رحیم فرخ نیا



آشنایی با این اهداف و تاکید بر اهداف مورد نظر پژوهش در دست انجام، با دیدی آگاهانه و جهت دار نسبت به انتخاب این ۴ هدف (به عنوان اهداف روش شناختی پژوهش هایمان) مبادرت ورزند.

ت - بخش «روش ها و تکنیک های تطبیق» نیز به پژوهشگران فرهنگی در زمینه انتخاب روش ها و تکنیک های پژوهش های فرهنگی و مسائل و موضوعات مرتبط با فرایند روش شناسی این پژوهش ها آشنا می سازد.

در مجموع، کتاب «روش شناسی تطبیقی در علوم اجتماعی (انسان شناسی)» پشتوانه تئوریک و روش شناختی مقدماتی و مناسبی برای انجام پژوهش های فرهنگی تطبیقی است و از این حیث مطالعه آن به دانشجویان کارشناسی علوم اجتماعی و علوم رفتاری بویژه مردم شناسی و نیز دانشجویان دوره های بالاتر که علاقمند به انجام پژوهش های فرهنگی تطبیقی هستند؛ توصیه می شود.

پی نوشت ها:

(۱) تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی به فلسفه علم الاجتماع)، نوشته: دانیل لیتل، ترجمه: عبدالکریم سروش، انتشارات موسسه فرهنگی صراط زمستان ۱۳۷۳، معرفی این کتاب، توسط ناصرالدین غراب انجام شده است.

(۲) منطق اجتماعی (روش تحلیل مسائل اجتماعی)، نوشته: ریومن بودون، ترجمه: عبدالحمین نیک گهر، انتشارات جاویدان، چاپ اول، بهار ۱۳۶۴، ۲۸۴ صفحه، معرفی این کتاب توسط زهرا اشکر انجام شده است.

(۳) روش شناسی تطبیقی در علوم اجتماعی (انسان شناسی)، نوشته: سرانا، گهالا، ترجمه: رحیم فرخ نیا گناباد، نشر مردنیز، ۱۳۷۳، چاپ اول، ۱۵۰ صفحه، معرفی این کتاب توسط سید محمود نجاتی حسینی انجام شده است.

این کاربرد خصوص برای دانشجویان کارشناسی رشته های علوم اجتماعی و علوم رفتاری (به ویژه دانشجویان رشته مردم شناسی) حائز اهمیت فراوانی است. مناسب است به پاره ای از کاربردهای این کتاب اشاره کنیم:

۱- این کتاب برای دانشجویان دوره کارشناسی علوم اجتماعی و خصوص مردم شناسی که علاقمند به آگاهی از مسائل مقدماتی فلسفه مقدماتی فلسفه علوم اجتماعی به ویژه حوزه مردم شناسی هستند پیش درآمدهای مناسبی است. بخش های اصطلاحات مرجع، ارزیابی انتقادی و روش تطبیقی و تبیین از این حیث حاوی مطالب مقدماتی خوبی است.

۲- برای پژوهشگران فرهنگی نیز که به ویژه درصدد انجام پژوهش های فرهنگی تطبیقی هستند، بخش های گوناگون این کتاب از چند جهت کاربرد دارد:

الف - بخش «اصطلاحات مرجع»، پژوهشگران فرهنگی را با مفاهیم کلیدی مطرح در پژوهش های علمی (علیت، استدلال قیاسی، استدلال استقرایی، نظریه، فرضیه، پیش فرضها، فرضها) و هم چنین مفاهیم کلیدی رایج در روش شناسی تطبیقی انسان شناسی (دیدگاه تطبیقی، روش تطبیقی و...) آشنای می سازد.

ب - مطالب بخش «واحدهای تطبیق» نیز به پژوهشگران فرهنگی کمک می کند تا با واحدهای تحلیل تطبیقی در پژوهش های مردم شناسی آشنا شده و بهتر بتوانند واحد تحلیل مورد نظر پژوهش مورد نظرشان را انتخاب کنند. در این بخش از کتاب به تفصیل درباره واحدهای تحلیل پژوهش های فرهنگی تطبیقی (ویژگی های فرهنگی، نهادهای فرهنگی، مجموعه های فرهنگی تجربی و مجموعه های فرهنگی مفهومی) بحث شده است.

پ - مطالب بخش «مقصود از تطبیق» نیز در مورد ۴ هدف برجسته از انجام پژوهش های فرهنگی تطبیقی بحث کرده است و این بخش پژوهشگران را قادر می سازد تا ضمن